

دینهای ایران [باستان]

اثر پرآوازه ویدن گرن

● مصطفی ندیم

عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

■ دینهای ایران

■ تألیف: گنویدن گرن

■ ترجمه: دکتر منوچهر فرهنگ

■ ناشر: انتشارات آگاهان ایده، تهران، ۱۳۷۷،

۵۷۵ص.

گنویدن گرن را به حق باید یکی از نامدارترین ایران‌شناسان و زبان‌شناسان زبان‌های فارسی باستان در سدهٔ اخیر دانست. وی از اساتید دانشگاه معروف «اوپسالا» در کشور سوئد بوده است.

دانشگاه اوپسالا یکی از مهمترین مراکز تربیت علاقمندان فرهنگ ایران به ویژه ایران باستان در اروپاست که با حضور اساتید معروفی چون نیبرگ، ویدن گرن و ویکاندر شاگردان زیادی را تربیت کرده است.

تسلط ویدن گرن به زبان‌های ایرانی (اوستایی، پهلوی)، ارمنی، ترکی، سانسکریت و سامی موجب شده بود تا وی برای شناخت بسیاری از دین‌های مشرق زمین به اطلاعات، نتایج و بالاخره استنباط‌های ذی‌قیمتی دست یابد چنانکه ترجمه‌ها و تفاسیر وی از متون دینی تقریباً منحصر به فرد است.

به همین علت بود که در سال ۱۹۴۰ زمانی که وی تنها سی و سه سال از عمرش می‌گذشت به مقام استادی تاریخ ادیان در دانشگاه معتبر اوپسالا رسید. معلومات وی موجب شد تا به زودی در نزد اکثر دانشگاه‌های معتبر مغرب زمین، تخصص وی در شناخت ادیان شرق شهره گردد، با این حال تحقیقات وی منحصر به شناخت و بررسی ادیان نبود بلکه موضوعات مرتبط با تاریخ، زبان‌شناسی و تاریخ‌های فرهنگی و سیاسی را نیز در برمی‌گرفت.

ویژگی روش تحقیق ویدن گرن جامعیت و فراگیری آن است، بدین صورت که وی برای معرفی و تحلیل و نتیجه‌گیری یک واقعه یک آیین و باور مذهبی از معلومات گسترده خود در ادبیات (ادبیات غنائی، حماسی و عرفانی)، آداب و رسوم، تاریخ و... استفاده می‌کند که این شیوه هم موجب جذابیت و آسان تر شدن درک بعضی مباحث خشک و نامأنوس می‌شود و هم به تحلیل بهتر وقایع و مطالب کمک می‌کند، هر چند که در این شیوه احتمال خطا نیز بیشتر است.

ویدن گرن این شیوه را از استاد خود نیبرگ به خوبی آموخته بود اما در مقایسهٔ دو کتاب دینهای ایران باستان

◀ - ویدن گرن با دلایل دقیق و موشکافانه ثابت می‌کند که هخامنشیان هرگز زرتشتی نبودند.

◀ - ویدن گرن با ردّ مستدل نظریه کسانی که میترا را متعلق به ایران نمی‌دانند، بر آن است که میترا از ایران و دقیق‌تر از شمال غربی این کشور است.

نیبرگ و دین‌های ایران ویدن گرن به این نتیجه می‌رسیم که ویدن گرن هرگز نتوانسته است، همچون استاد خود در پژوهش و استنباط دقت لازم را داشته باشد؛ نیز عمدهٔ تحقیقات ویدن گرن به صورت مقاله می‌باشد و تنها چند کتاب را به رشته تحریر در آورده است که از این میان کتاب مانی و مانوی‌گری و همین کتاب دینهای ایران به فارسی ترجمه شده است.

تعدادی از مقالات وی نیز در مجلات معتبر به فارسی ترجمه و چاپ شده است که نسبت به مقالات متعدد وی (حدود ۳۰۰ مقاله) بسیار اندک است و امید است که دیگر مقالات وی نیز به فارسی ترجمه شود. ویدن گرن از میان ادیان شرقی به دین‌های زرتشت و مانی علاقه خاصی داشت که کتاب‌های دینهای ایران و مانی و مانوی‌گری محصول این علاقه می‌باشد.

ویدن گرن در سال ۱۹۹۶م. در سن هشتاد و نه سالگی درگذشت و هم اینک تعدادی از شاگردانش ادامه دهنده تحقیقات و تدقیقات علمی وی می‌باشند. کتاب دینهای ایران نوشته گنویدن گرن توسط دکتر منوچهر فرهنگ ترجمه شده و با همت انتشارات آگاهان ایده در تیراژ ۳۰۰۰ جلد با جلد شمیم و گالینگور در ۵۷۵ صفحه به زیور طبع آراسته است. فهرست مندرجات کتاب را به جز سپاسگزاری مترجم، مقدمه مترجم و پیشگفتار و سرآغاز ده فصل در برمی‌گیرد.

در بخش نخست یعنی مقدمات تاریخی، نویسنده به اختصار تاریخ سیاسی ایران در عهد باستان را بیان

می‌کند و ویژگی‌های کلی هر سلسله‌ای را برمی‌شمارد. در بخش دوم زبان و ادبیات ایرانی مورد توجه نویسنده قرار می‌گیرد، نویسنده پس از معرفی اجمالی زبان فارسی در ادوار مختلف (زبان‌های شرقی و غربی)، منابع عمده برای بررسی ادیان ایرانی را معرفی می‌کند. بخش‌های مختلف اوستا، متون مهم پهلوی (متون دینی)، سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی و ساسانی، روایت زرتشتی، حماسه‌های ملی ایران و کتب تاریخی همچون فارس‌نامه ابن بلخی از جمله منابع معرفی شده توسط نویسنده هستند.

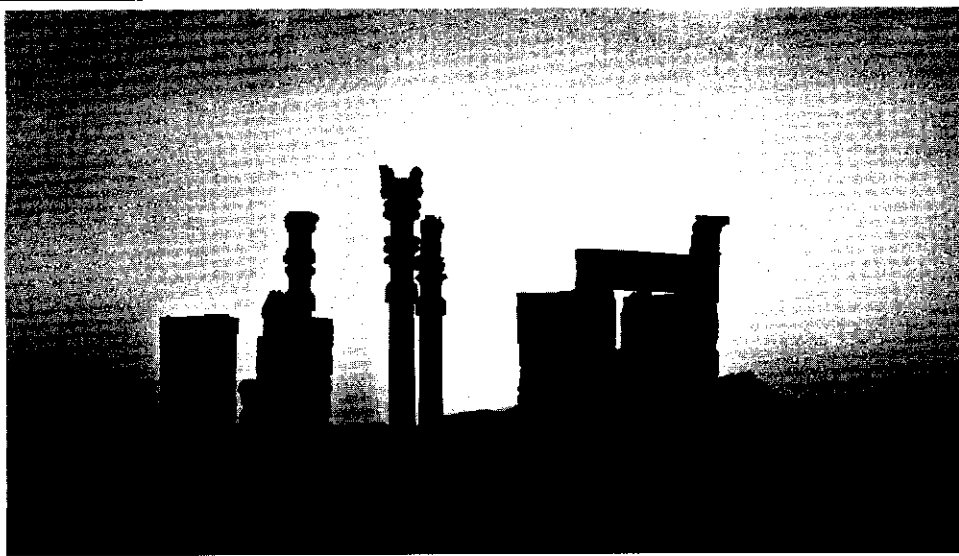
فصل نخست به دورهٔ پیش از زرتشت تعلق دارد. نویسنده در مقدمه این فصل ابتدا به اهمیت یشت‌ها به عنوان منبعی برای شناخت اعتقادات کهن می‌پردازد. وی در این راستا با اوستاشناس معروف جکسون مخالف است که مخالفت وی نیز درست است و بعکس نظرات وی با گفته‌های کریستن‌پن یکسو است. نویسنده، گاهان، متن‌های هندی، ادبیات پهلوی و حماسه‌های ملی را منابع معتبری برای شناخت دین پیش از زرتشت در شرق ایران می‌داند.

در بخش دوم یعنی کیهان‌شناسی، پس از معرفی منابع، نظام سه جهانی خدایان از جمله «اوبو» یا «ویو» مورد تأیید نویسنده قرار می‌گیرد. ویدن گرن در این راستا، همچون بسیاری دیگر از محققین از نظریات ژرژ دومزیل در مورد سه طبقه بودن خدایان تأثیر پذیرفته است و البته مطابق با این نظریه بسیاری از مشکلات و پیچیدگی‌ها در فهم فرهنگ ایران باستان و جایگاه خدایان حل می‌شود. از آنجا که ویدن گرن خود در عرفان شناخت کافی و بسنده‌ای دارد در کیهان‌شناسی ایران قدیم با نکته‌سنجی خود ارتباط آفرینش موجودات از اندام ایزد ایرانی را با پیدایش انسان مقایسه کرده با عنوان «عالم کبیر» و «عالم صغیر» از آن یاد می‌کند. مقایسه اساطیر با ایران در مورد آفرینش موجودات و اشاره‌ای به خدایان سغدی و مانوی نیز در همین بخش آمده است.

در بخش سوم نویسنده مجموعهٔ خدایان پیش از زرتشت را مورد بررسی قرار می‌دهد. او از همان ابتدا به ارتباط بین امشاسپندان زرتشتی با خدایان کهن «معتبر» هند و ایرانی اشاره می‌کند. و در مشخص کردن وظیفه، شباهت و مقایسه ایزدان از استاد بزرگ خود نیبرگ تأثیر پذیرفته است.

معرفی کامل اهورامزدا و جایگاه او پیش از دین زرتشت، یاران و نزدیکان او، مقایسه امشاسپندان با هم‌دینان آن‌ها در هند از مباحث دیگر این بخش است. در بخش چهارم موضوع مردم‌شناسی مورد توجه نویسنده قرار می‌گیرد و در ابتدا آمده است: «مردم‌شناسی ایرانی از چند گونه روان و جان گفتگو می‌کند. در اینجا اصطلاحات اهو ahu، ویانه vyana، خَر تو Xratu، مَنه manah، اوشاتنه astana، اورون urvan، دننا daena، بنوده baodah، اوشی usi، کهرپ kahrp و تنو tanu را شرح می‌دهیم^۱». و در ادامه نویسنده در معرفی فرهوشی تعریف سلیس، مختصر و در عین حال کاملی را بیان می‌دارد.^۲

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / فروردین ۱۳۷۸ [۳۷]



کاخ آپادانا در تخت جمشید، شیراز

خود نیبرگ است با این تفاوت که استدلال‌های نیبرگ قوی‌تر است.

در بخش سوم از آموزه زرتشت سخن به میان می‌آید. نویسنده پس از توضیح مختصری در مورد اهورامزدا در مورد امشاسپندان به نتیجه جالبی می‌رسد: «ماهیت دوگانه این شخصیت‌ها (خدایان ابتدایی و در عین حال مفاهیم «انتزاعی») مسائل مهمی را برای دانشمندان مطرح ساخته‌اند تا آنجا که سرانجام موفق شدند از فراز این تناقض بگذرند. امشاسپندان یک «تعالی» مجموعه وظیفه‌ای خدایان هند و ایرانی هستند.»^(۸) ویدن گرن در این باور از ژرژ دومزیل تأثیر پذیرفته است.

نویسنده پس از تعریف و تشریح واژه‌های کلیدی در مورد معاد در تفکر زرتشتی‌گری به این نتیجه می‌رسد که، «علم معاد در گاتاها و یشت‌ها و بقیه اوستا و نیز در نوشته‌های پهلوی به طرز قابل قبول با یکدیگر تفاوت دارند»^۹

اصطلاحات دینی و پس‌زمینه شعائر دینی در بخش چهارم به بحث کشیده شده است. به گفته ویدن گرن مفهوم ایمان در دین زرتشت نقش اول را دارد و در متن‌های قدیمی دو اصطلاح در این مورد وجود دارد یکی zrazda ززدا به معنای ایمان و دیگری «وَر» به معنای گزیدن. در نظر نویسنده در دین‌های ایرانی، مهم‌ترین نکته در تاریخ مفهوم ایمان ریشه در var «گزیدن» است:

«در جامعه زرتشتی اصطلاحات «ور» و «فراور» به منزله الفاظ مناسبی برای افاده «باورداشتن» «اقرارکردن» یا «اعتراف‌کردن» اعتقادی در می‌آیند»^(۱۰) در واقع هر کس آموزه زرتشت را اختیار کند، آشه (راستی) را برمی‌گزیند و از این راه یک «آشون» می‌شود.

در فصل سوم نویسنده به بررسی نخستین جامعه زرتشتی می‌پردازد. بخش نخست این فصل «بسنهای هسته‌پاتی (هفت هات) و آغاز سازگاری» نام دارد. نویسنده دین زرتشتی را آمیزه‌ای از آئین زرتشت و دین قدیمی که وی بر آن عنوان «دین مردمی ایران» گذاشته است می‌داند. قبل از وی نیز افرادی چون کریستن سن و نیبرگ نیز بر این باور بودند و این سخن به جایی است.

آنها در آن ذکر شده است.

بخش دهم «آرمان‌شناسی شاهی» نامگذاری شده است که در ابتدا از یمه (چم) سخن به میان می‌آید. نویسنده از پیشینه هند و ایرانی چم سخن می‌گوید و اینکه: «چم، هند و ایرانی، منشأ زرتشتی ندارد»^۳ نویسنده در بحثی جالب و درخور تعمق به ویژگی‌های شاهی چم در اساطیر ایران می‌پردازد.^۴

در قسمت «ب» نویسنده در مورد خورنه (قره) بحث کرده است. فصل دوم در مورد زندگی و آموزه زرتشت است. در بخش نخست از زندگی و کار زرتشت بحث می‌شود. در ابتدا نویسنده با سخنی از گاهان وارد بحث اصلی می‌شود.^۵

ویدن گرن در مورد زمان زرتشت، استنتاج جالبی دارد، وی معتقد است که نمی‌توان به طور دقیق زمانی را مشخص کرد و حتی در این تأکید بر باور استاد خود نیبرگ نیز ایراد می‌گیرد. وی همچنین نظرات جکسون و طرفداران وی را نیز رد می‌کند اما با گفته‌های نیبرگ و کریستن سن در این سخن که زرتشت معاصر ویشتاسب، پدر داریوش نیست موافق است. به هر حال ویدن گرن تنها به این نتیجه می‌رسد که:

«به نظر می‌رسد که زرتشت آشکارا پیش از شاهان بزرگ هخامنشی غرب مانند کورش و داریوش بوده است. وانگهی، زندگی او، بر اثر نبود تاریخ‌هایی که دوره باستان آریایی را مشخص کند، در پرده‌ای از ابهام قرار دارد»^۶ و سپس براساس روایات، زندگی زرتشت را بیان می‌دارد. در این راستا نکته قابل توجه گفته ویدن گرن در مورد مخالفان زرتشت است. نویسنده به حق تضاد زرتشت با مخالفانش را منحصر به جنبه دینی نمی‌داند بلکه مخالفت وی از جنبه اقتصادی و اجتماعی نیز حائز اهمیت است. زرتشت دامپرور با کشتن و قربانی‌های افراط گونه چهارپایان مخالف است. زرتشت هم مخالف رفتار «خشم» گونه کاهنان با دامهاست و هم آئین‌های مذهبی این جامعه را رد می‌کند.

نویسنده در بخش دوم شخصیت دینی زرتشت را مورد توجه قرار می‌دهد و ابتدا از یاران نزدیک زرتشت و سپس شخصیت دینی خود زرتشت سخن می‌گوید. وی در مورد شخصیت زرتشت ادامه دهنده نظریات استاد

در همین توصیف نیز ویدن گرن با بیان «من» برتر و سرنمونه‌های روحانی به جنبه عرفانی نقش فروهر اشاره می‌کند.

در بخش پنجم نویسنده به بررسی جوامع دینی می‌پردازد. مردان جنگی، نقش و وظائف آنها، نحوه زندگی اعضا در آن جامعه و ارتباط آنها با دین و به طور کلی دینی که بیشتر جنبه نظامی‌گری دارد در این بخش بیان شده است.

بخش ششم ویژه دین مردان (روحانیون) و آئین دینی است که از بین دین مردان پیش از عهد زرتشتی نویسنده تنها اعتبار سه طبقه را تأیید می‌کند: «کوی» kavi، «اوسیک» usig و «ویفره» vifra. کوی نه تنها دین مرد بلکه شاهزاده نیز هست، اوسیک همان کرپان، یک دودمان روحانی افسانه‌ایست که بیشتر قربانی‌کننده گاو است و ویفره در اعتقادات پیش از زرتشت سرودخوان صاحب وحی است.

در قسمت «ب» این بخش نویسنده به بحث در مورد آئین پرستش و مکان‌های اجرای آئین می‌پردازد. مراسم هوم‌خواری، نذر یا نثار زوهر، قربانی کردن، پرستش آتش و نقش آن در زندگی انسان‌ها، اهمیت آب و نقش تطهیری آن از جمله مباحث این قسمت هستند.

در بخش هفتم آئین تدفین، معاد و آخرت به بحث کشیده می‌شود. در اینجا نویسنده به چهار نوع آئین تدفین در ایران قدیم اشاره می‌کند:

۱- قراردادن اجساد در مکان خاصی تا لاشخورها و سگ‌ها آنها را بدرند.

۲- سوزاندن و خاک سپاری خاکسترها در یک ظرف.

۳- خاک سپاری که به ندرت دیده شده است که این سه شیوه بیشتر مختص شرق ایران بوده است.

۴- خاک سپاری پس از مومیایی کردن در گورهای صخره‌ای یا مقبره‌های گران‌بها که فقط در غرب متداول بوده است. و بالاخره بحث در مورد معاد (معاد فردی تحت تأثیر اندیشه سفر روح به آسمان است) و سپس جهان آخرت: نویسنده به این نتیجه رسیده است که زمینه معاد در دین زرتشتی زمینه هند و ایرانی دارد چرا که در اعتقادات زرتشتیان باور به معاد و جهان آخرت به باورهای هندیان و ایرانیان پیش از زرتشت بسیار شبیه است.

جشن‌های سال نو در بخش هشتم شرح داده می‌شود. به گفته نویسنده مهم‌ترین جشن کشتن ازدها بوده است اگر چه آثار این جشن در متون زرتشتی به احتمال به عمد محو شده است اما در روایات دینی و حماسه ملی ایران تأثیرات آن کاملاً مشهود است. شباهت جشن‌های ایرانی و هندی و تأثیر آنها از آئین‌های رموز میترا از جمله مباحث جالب این بخش است. همچنین در این بخش از ویژگی‌ها و آئین‌های جشن سال نو به طور مفصل سخن به میان آمده است. بخش نهم «اسطوره‌ها» نام دارد. اسطوره‌هایی که بیشتر مربوط به شخصیت‌های ایرانی پیش از زرتشت هستند و منابعی که نام این پهلوانان و اعمال پهلوانی

به باور وی، «تفاوت عمده میان ایندین و دینی که زرتشت تبلیغ کرده بود، این است که در مجموع، ایزدان دین مردمی جایگاه اولیه خود را در آن بازیافتند اما در کنار امشاسپندان»^{۱۱} ردپای این امشاسپندان نخست در یسنهای هپتهای محسوس است. از این قسمت پسنا است که به بعضی از اعتقادات زرتشت پی می‌بریم.

غیر از این یسنا، به گفته نویسنده مدرک دوم مهم درباره اعتقاد زرتشتی‌های نخستین چهار دعاست که در سبک گائها تألیف شده‌اند.

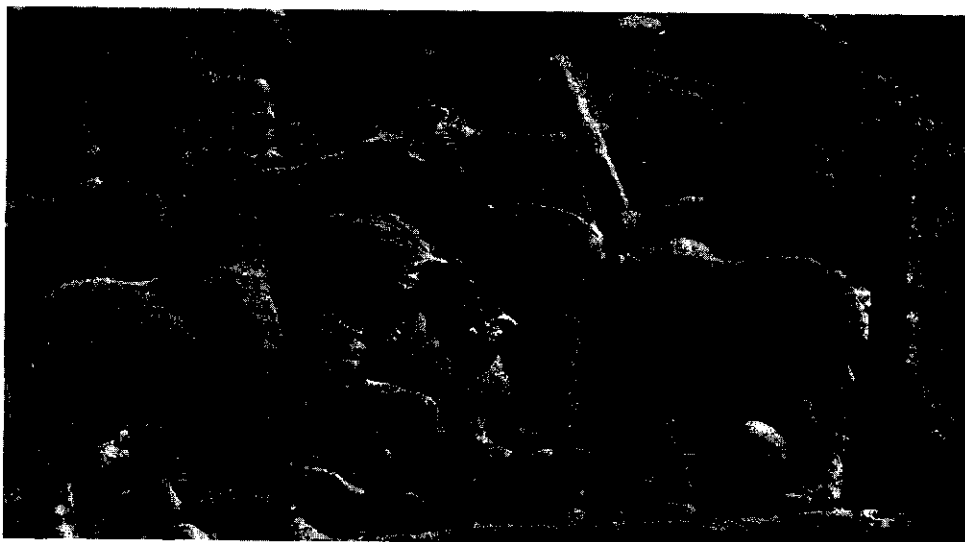
غیر از این مدارک بسیار مهم که اطلاعات زیادی درباره وضعیت اجتماع نخستین به ما می‌دهد یشت ۱۳، فرهوشی یشت است. ویدن گرن این یشتها را آمیزه‌ای از دین زرتشت و دین سنتی می‌داند و به این نکته جالب اشاره می‌کند که، «طبیعی است که نسلهای بعدی خواسته‌اند خاطره بنیادگذار و پیروان عمده او و بطور کلی مردان (و زنان) بزرگ این اجتماع را، ضمن نقل آسامی و ستودن شایستگیهای آنها جاودانه کنند»^(۱۲)

در بخش دوم به زرتشت اشاره می‌شود. گفته نویسنده در همان ابتدا شنیدنی است: «اگر چه مقام زرتشت در جامعه خود از همان آغاز اساسی و حتی مرکزی بوده، نسلهای بعدی جایگاهی برایش در نظر گرفته‌اند که او را از حد انسانی جدا می‌سازد و دست کم تا به مرتبه خدایی می‌رساند»^{۱۳} ویدن گرن پس از توضیحاتی در مورد زندگی زرتشت و افسانه‌ای که در حول و حوش زندگی او ساخته‌اند به این مطلب در خور توجه می‌رسد که: «بی‌گمان لازم است باور کنیم هنگامی که آئین بودائی شروع به گسترش در شرق کشور کرده بود، زرتشتیهای این منطقه خواسته‌اند در مقابله با داستان بودا، چیز معادلی ارائه کنند و در نتیجه یک «زندگینامه» شاعرانه بر پایه داستانهای جاری ساختند»^(۱۴) اگر چه این گفته بر حدس و گمان استوار است اما گمانی بسنده و مقرون به صحت است.

علم معاد و آخرت در نخستین جامعه زرتشتی در بخش سوم مورد بحث قرار می‌گیرد. به گفته نویسنده منبع اصلی در این باب متن‌ها دخت نسک بوده است که اگر چه متن اصلی مفقود شده اما آثار آن بجای مانده است و آنگاه به سرانجام انسان پس از مرگ بنا به گفته‌های این متن می‌پردازد.

باور به رستاخیز نیز پس از سفر روان به آسمان در متون اوستایی آمده است آنجا که: «هنگامی که مردگان دگربار برخیزند فرد زنده: دهن آسیب خواهد آمد زندگی به دلخواه دگرسا خواهد شد که در یشت ۱۹، ۱۱ و ۸۹ آمده است»^(۱۵) که منظور از فرد زنده سوشیانت است و بر طبق متون پهلوی همه آدمها جان تازه می‌یابند، قضاوت انجام می‌شود و سرنوشت نیکان و شریران رقم خواهد خورد.

در بخش چهارم آئین دینی نخستین جامعه زرتشتی بیان شده است. مهمترین نشانه آمیزه‌گرایی دین زرتشت با دین سنتی باقی ماندن آئین دینی هوم در دین جدید است با این تفاوت که اینک نوشیدنی سکرآور نیست بلکه با ترکیبی از شیره گیاهان، آب و



تاج‌گیری اردشیریکم، نقش رستم، فارس

است که: «نخستین از میان «خدایان بزرگ» اهورا مزدا است و در سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان پیوسته نام برده شده است»^(۱۶) نویسنده در تشریح خدای «اهورا مزدا» و ویژگی‌های آن به ویژه در آفرینش زمین و آسمان با دقتی در خور توجه به تفاوت آئین اهورا مزدا در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی با متون اوستایی می‌پردازد همچنین به تفاوت آشکار جایگاه «میثره» در همراهی با اهورا مزدا در سنگ‌نوشته‌ها و متون اوستایی اشاره می‌کند.

اهورا مزدا (baga vazraka) (خدای بزرگ) و میثره تنها baga است. با اینحال میثره از همان ابتدا مورد توجه شاهان پارسی بوده است. ایزد بعدی مورد توجه شاهان هخامنشی «آناهیتا» است. به گفته نویسنده پرستش آناهیتا در شاهنشاهی هخامنشیان واقعاً بسیار مهم بود. در قسمت دوم این بخش، از آئین دینی و مکان‌های اجرای آئین دین پارسی سخن گفته است. آئین زوهر که در نزد پارسیان مرسوم بوده است و قربانی مخصوص ایزدان آسمان از جمله مباحث این قسمت است.

قسمت سوم از این بخش بناهای دینی نام دارد. نویسنده با استفاده از سنگ‌نوشته کتیبه بیستون به حق نتیجه می‌گیرد که: «به هیچ وجه تردید نمی‌توان کرد که ایرانیها در اوایل دوران هخامنشی بناهای حقیقی دینی داشته باشند و این موضوعی کاملاً تازه در دین ایرانی است»^(۱۷)

در قسمت چهارم از مراسم تدفین و سوگواری بحث می‌شود. نویسنده در بازگویی این مطالب منبع عمده‌اش نوشته‌های مورخین یونانی به ویژه هرودوت و گزنفون است. با استفاده از گفته‌های هرودوت نویسنده به این نتیجه می‌رسد که مراسم تدفین در نزد پارسیها با مومیائی و دفن همراه بوده است همچنین پارسیها مراسم سوگواری و گریه و زاری را بجای می‌آوردند. و بالاخره اینکه بنا به گفته‌های گزنفون، پارسیها به معاد اعتقاد داشتند.

در قسمت پنجم از سیاست دینی و مذهب هخامنشیان بحث شده است. نویسنده پس از بحث در مورد سیاست‌های کورشی، داریوش و کمبوجیه در رفتار با

شیر جایگزین شده است. اما به هر حال زرتشت موفق به نفی و نابودی عمل دهشت‌آور قربانی در نزد هوم‌خواران شد.

اگر چه بعضی به این گفته ویدن گرن و قبل از او نیبرگ ایراد گرفته‌اند که دین مهری چندان مهم نبوده است که ایندو متذکر شده‌اند^(۱۶) اما نگارنده بر این باور است که دلایل و شواهد متعددی (به ویژه در مقایسه متون ودایی با اوستایی) وجود دارد که نشان می‌دهد قربانی کردن حیوانات به شیوه وحشیانه و در دسته جات زیاد همراه با خوردن هوم قبل از دین زرتشت در بین آریایی‌ها از اهم وظائف دینی به شمار می‌رفته و از مراسم مهرپرستان بوده است. گفته ویدن گرن جالب توجه است که می‌گوید: «هوم یشت آشکارا قصد دارد ورود این نوشته در آئین زرتشتی را از راه داستان گفت‌وگو میان زرتشت و هوم توجیه کند. آیا می‌توان تصور کرد که این سازش، این هوم «تغییر ماهیت داده» به ابتکاری از خود زرتشت باز می‌گردد؟ این امر مطلقاً مردود نیست»^(۱۷)

در بخش پنجم گسترش دین زرتشتی در غرب به بحث کشیده شده است.

فصل چهارم در مورد وضع دینی در غرب ایران در دوره مادها و هخامنشیان می‌باشد و در بخش اول به دین مادها می‌پردازد.

نویسنده ابتدا در جستجوی مذهب از طریق بررسی نام‌های مادی برمی‌آید اما خود معترف است که از این طریق اطلاعات زیادی بدست نمی‌آید اما از نوشته‌های سالنامه‌های آشور^{۱۸} به این نتیجه می‌رسد که مادها در آن زمان نه معبدی داشتند و نه مجسمه‌ای. بیشترین اطلاعات ما در مورد مذهبهاست. ویدن گرن کلیه نظریاتش در مورد مذهبها را از استاد خود نیبرگ گرفته است تا آنجا که در مورد رابطه مذهبها و کتاب وندیداد پس از توضیح نسبتاً مفصل عین گفته استاد را ذکر می‌کند که: «وندیداد آئین زرتشتی است که به لحن مغها پس و پیش گردیده است»^(۱۸) و بالاخره ذکر نام دیوان مادی و دیگر اعمال آنها در این بخش آمده است.

در بخش دوم دین پارسی باستان آمده که ابتدا از مجموعه خدایان سخن می‌گوید. در همان آغاز آمده



آتش‌دان‌های سنگی، نقش رستم (دوره هخامنشی)، مرودشت

محققین قرار می‌دهد و دیدن گرن با استفاده از گفته‌های استرابون و دیگر مورخین آن عهد. به توصیف و تحلیل اعمال مذهبی روحانیون می‌پردازد.

یکی از منابع اصلی کتیبه معروف «کاپادوکیه» است که مضمون آن چنین است: «من برای میترا مراسم قربانی مغی را انجام داده‌ام». پس نتیجه آنکه در ارمنستان پرستش «میترا» جایگاه خاصی داشته است. غیر از میترا در جامعه اشکانی ارمنستان نیایش ایزد «آناهیتا» نیز مرسوم بوده است.

در قسمت دوم از بخش نخست در مورد آئین‌های مذهبی در ارمنستان و آسیای صغیر بحث می‌شود که مهمترین آن قربانی‌کردن است. مهمترین نتیجه این قربانی‌ها، زرتشتی نبودن آئین مردمان آن منطقه در دوره پارت می‌باشد. از گفته‌های مورخین آن عصر به وجود معابد زیادی در شهرهای مختلف آسیای صغیر پی می‌بریم. چنانکه دیدن گرن می‌گوید: «ارمنستان

بدین لحاظ که شمار بسیاری معبد به خدایان ایرانی وقف کرده است، شهرت دارد». (۲۶) نویسنده سپس به انواع معابد در دوران پارت پرداخته آنها را از لحاظ معماری و ساخت توصیف می‌کند. در بخش دوم نویسنده از واژگان دینی سخن می‌گوید. از همان ابتدا

ویدن گرن تکلیف مذهب پارت‌ها را با آئین زرتشتی معلوم می‌دارد: «ما درباره زبان دینی دوران پارت‌ها فقط به طور جزئی آگاهی داریم، مسلم این است که نام‌های مفاهیم مهم دینی این دوره و مفاهیم آئین زرتشتی بعدی از بیخ و بن با یکدیگر تفاوت دارند». (۲۷) غیر از

واژگان دینی، نویسنده به بعضی از باورهای پارتیان از جمله «باور به عروج روح» با آوردن شواهد اشاره می‌کند. بخش سوم روایت کتبی و شفاهی نام دارد. بیشترین منبع در این مورد مانند دیگر موارد ذکر شده، نوشته‌های مورخین ارمنی رومی و روایات بجای مانده از آنهاست از جمله نوشته‌های پوسانیاس، استرابون و دیگران. از گفته‌های پوسانیاس چنین برمی‌آید که مغ‌ها در آسیای صغیر از یک متن مقدس برای برپائی مراسم دینی خود استفاده می‌کردند.

بخش چهارم به علم معاد و آخرت در نزد پارتیان می‌پردازد. نویسنده از کتاب معروف سروش غیبی هیستاسپ به عنوان منبع مهم در شناخت باور زمان پارتیان به معاد یاد می‌کند. اما ریشه این کتاب چیست. ویدن گرن با صداقت علمی خود از اظهار نظر قطعی در این باره خودداری می‌کند. (۲۸) متن این کتاب با نوشته‌های متون دینی پهلوی بسیار شبیه است. با این تفاوت که در این متن، در آخر زمان، سقوط امپراتوری روم پیشگویی می‌شود. (۲۹)

همچنین این متن شدیداً از مذهب میترایسیم تأثیر پذیرفته است. نویسنده سپس به توصیف منجی از دید متون متعلق به عصر پارتیان می‌پردازد.

در بخش پنجم «آئین زروانی در عصر پارتیان» به بحث کشیده می‌شود. به اعتقاد نویسنده در زمان پارت‌ها، آئین زروانی دینی زنده بود و زروان یک اصل ساده انتزاعی نبود بلکه همچون خدای فعالی مورد نظر قرار داشت. این مطلبی است که اسامی خاص آن دوران

سیاسی شاه چشمگیر و گاه گسترده بود، اما هرگز نامحدود نبود» (۲۴)؛ «شاه تصویر زمینی خداست». (۲۵) فصل پنجم به بررسی ادیان مردمان شمال ایران اختصاص دارد.

در بخش نخست این فصل از «اسطوره‌های آغازین، مجموعه خدایان و نام‌های دربردارنده نام خدا» سخن به میان آمده است.

ویدن گرن پایه اصلی در تحقیق پیرامون اسطوره‌های آغازین و خدایان مردمان شمال که بیشتر منظور وی سکاها هستند را براساس نظریات دومزیل مبتنی «بر سه طبقه‌ای بودن خدایان و به پیروی از آن مردم» قرار داده است که چندان بی‌راه نیست. با مطالعه این بخش متوجه می‌شویم که تقسیم کار در جامعه سکائی بیشتر تقسیم طبقاتی و قبیله‌ای بوده است که جدا از جنبه‌های مذهبی نیست.

بخش دوم از آئین دینی و مکان‌های اجرای آئین سخن می‌گوید. از آنجا که بیشترین اطلاعات دسته اول ما از قوم سکاها نوشته‌های هرودوت است ویدن گرن نیز با استفاده از نوشته‌های این مورخ یونانی آئین‌های دینی و معابد سکاها را توصیف می‌کند و البته ویدن گرن مطالب بازگو شده توسط هرودوت را با رسوم و آئین‌های قوم «اوستهای» امروزی مقایسه می‌کند و از این طریق ابهامات نوشته‌های هرودوت رفع می‌شود.

بخش سوم به علم معاد در نزد سکاها اختصاص دارد. نکته جالب در این بخش تأیید کاوش‌های باستان‌شناسان بر نوشته‌های هرودوت در مورد آداب و مراسم سوگوری و تدفین مردگان به ویژه شاهان است. بخش چهارم «رد پای اسطوره‌ها» نام دارد و بالاخره آخرین بخش این فصل «هنر دینی سکاها» است.

فصل ششم «وضعیت دینی ایران در دوره پارت» را به بحث می‌کشد. در بخش نخست از ارمنستان و آسیای صغیر سخن می‌گوید. نویسنده علت آغاز سخن از ارمنستان و آسیای صغیر را شناخت بهتر از وضعیت دینی این دو مکان می‌داند. استرابون که خود از اهالی «پونتوس» بوده در مورد اعمال مذهبی روحانیون در ارمنستان و آسیای صغیر اطلاعات ارزنده‌ای را در اختیار

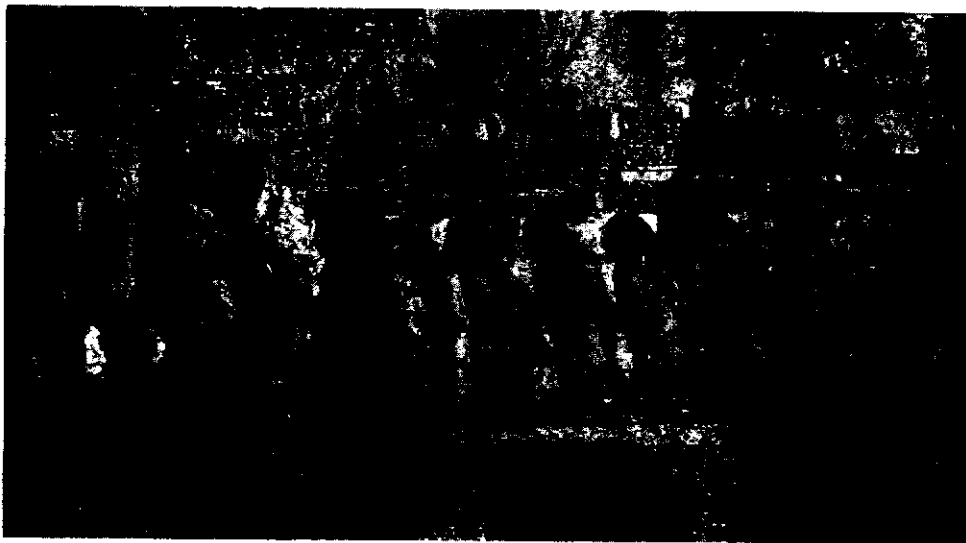
مذاهب ملل مغلوبه و تسامح مذهبی آنها، در مورد خشایار و کتیبه معروف او (دیوها) که در نزد اکثر محققین ایران باستان بسیار بحث‌برانگیز است، به نتیجه جالبی می‌رسد. وی معتقد است که منظور خشایار از دیوها و معابد آنها، معبد مردوک در بابل است، اگر چه در صحت این گمان شبهه‌ای وجود دارد و آن ذکر نشدن نام شهر بابل است.

ویدن گرن در همین قسمت است که به مذهب هخامنشیان می‌پردازد و با دلایل دقیق و موşkافانه ثابت می‌کند که هخامنشیان هرگز زرتشتی نبودند. از بهترین دلائل ویدن گرن اینست که اهورا مزدا خدای یکتا نیست و «یک خدای بزرگ» است اما نه گاتاها و نه «اوستای جدید» هیچیک آن را به وزرک «vazraka» (بزرگ) توصیف نمی‌کنند. غیر از اینکه اصطلاح baga بگ در اوستا بیگانه است. جدا از این دلیل ویدن گرن آئین‌های مذهبی پارس‌ها، آلوده شدن خاک توسط خشایار و آلوده شدن آتش توسط کمبوجیه، مراسم تشییع جنازه هخامنشیان، قربانی‌های خونین هخامنشیان و دلایل دیگری که نویسنده می‌آورد معلوم می‌دارد که شاهان هخامنشی واقعاً زرتشتی نبوده‌اند. (۳۱)

نکته مهم دیگر در گفته‌های ویدن گرن در مورد مذهب هخامنشیان، رد نحوه ارجاع و استفاده از متون اوستایی توسط بعضی از محققین است. نویسنده به حق به این نکته اساسی اشاره می‌کند که در تحقیق و مقایسه بین متون اوستایی و سنگ‌نوشته‌های هخامنشی یا باید از گاتاها استفاده کنیم یا اوستای جدید و اینکه «کسی حق ندارد در جایی به نخستین و در جای دیگر به دومین رجوع کند». (۳۲) با این شیوه مشابهتی بین واژه‌های سنگ‌نوشته‌های پارسی و متون اوستایی مشاهده نمی‌شود.

در قسمت ششم «آئین زروانی» مورد توجه نویسنده قرار گرفته است و در آخرین قسمت «پادشاهی» به بحث کشیده شده است.

پادشاهی در عصر هخامنشیان به قول ویدن گرن را در چند جمله خلاصه می‌کنیم: «شاهان ایران و به ویژه هخامنشیان برگزیده می‌شدند». (۳۳)؛ «قدرت



نقش برجسته پیروزی دارویش اول، هخامنشی، بیستون، کرمانشاه

زرتشتی تطبیق می‌کند. غیر از این نویسنده به ایزدان و دیوان سغدی نیز اشاره می‌کند.

بخش دوم «مردم‌شناسی» نام دارد که بحث بسیار کوتاهی است و بخش سوم «مراسم تدفین و معاد» را مطرح می‌کند. مراسم سوگواری سغدی‌ها با آئین زرتشتی کاملاً متفاوت است. ناله و شیون کردن، قربانی اسب و بالاخره سوزاندن جسد مرده از جمله ویژگی‌های مهم مراسم تدفین در نزد سغدی‌ها است.

بخش چهارم مربوط به روحانیون، پیشگویان، آئین دینی و مکان‌های اجرای آئین در نزد سغدی‌ها است. نویسنده در ابتدا می‌گوید: «معبد، پس از آن که مدتی در شرق ایران ناشناخته بود، در آن جا رخنه کرد»^(۳۱)

در معبد، روحانی و در کنار او غیبگو به انجام مراسم مذهبی می‌پرداختند. و بالاخره نویسنده از طریق بیان و جستجو در حماسه‌های سغدی به مذهب این قوم نزدیک می‌شود.

بخش پنجم مربوط به واژگان دینی است. فصل نهم به بررسی مذهب سکاها و دیگر مردمان شرق ایران می‌پردازد.

در بخش نخست از مجموعه خدایان سخن به میان می‌آید. نویسنده منبع اصلی در مورد خدایان شرق را سکاها می‌داند. خدایان این قوم از فرهنگ هندی به ویژه آئین بودائی و یونانی تأثیر پذیرفته است. نویسنده با بررسی شواهد به این نتیجه می‌رسد که سکاها قدر مسلم اهورا مزدا را می‌شناختند. و احتمالاً او را می‌پرستیدند، در کنار اهورا مزدا، مهر نیز مورد توجه سکاها بوده است. وی سپس به معرفی دیگر ایزدان سکائی از جمله ایزدانی که متأثر از فرهنگ هندی است (از جمله شیوا) می‌پردازد.

در بخش دوم، از روحانیون، آئین دینی، مکان‌های اجرای آئین و مراسم تشییع جنازه بحث می‌شود. بیشترین اطلاعات بدست آمده از طریق معبد بزرگبست که در «سرخ کُتل» افغانستان کشف شده است و نویسنده به بررسی آثار یافت شده از این معبد می‌پردازد. غیر از این کاوش بزرگ، روایات مورخینی چون امیانوس مارسلانیوس نیز مهم است. دیگر منابع

تحلیل قرار می‌دهد و در مورد مکان‌های دینی، از انواع آتش و آتشکده‌ها سخن می‌گوید.

در بخش چهارم جامعه زرتشتی و اقلیت‌های دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی شخصیت کریتیر، وضعیت جامعه مسیحی در دوره ساسانی، مذهب بودائی در شرق ایران، رفتار کریتیر با اقلیت‌های مذهبی، برخورد کریتیر و شاهان با مانی، برخورد پادشاهان ساسانی با اقلیت‌های مذهبی، وضعیت یهودیان در دوره ساسانی و بالاخره گسترش مسیحیت در دوره ساسانی از جمله مباحث مهم این بخش می‌باشد.

در بخش پنجم نویسنده بنا به روال منطقی که در فصل‌های قبلی نیز طی کرده است آئین زروانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده تأثیر مذهب زروانی در دوره ساسانی را بسیار زیاد می‌داند که نظر صحیحی است.

در بخش ششم آئین مندایی، مانوی و مزدکی مورد توجه قرار گرفته است.

در مورد آئین مندایی، نویسنده معتقد است که اگر چه این آئین از غرب وارد شده اما شدیداً از ایران عصر پارتی تأثیر پذیرفته است. در مورد آئین مانی، نویسنده به تلفیق این آئین با دیگر مذاهب آن زمان اشاره می‌کند و بالاخره در مورد آئین مزدکی نویسنده بیشتر به جنبه تاریخی و اجتماعی نهضت مزدک می‌پردازد.

در بخش هفتم «پادشاهی در عصر ساسانیان» بحث می‌شود. نویسنده براساس روایات کارنامه اردشیر بابکان داستان به پادشاهی رسیدن اردشیر را بازگو می‌کند و سپس به جایگاه شاه از دید مذهب می‌پردازد و بالاخره رفتار مردم و اطرافیان شاه نسبت به او را مطرح می‌سازد.

فصل هشتم به مردمان شرق ایران (سغدی‌ها) اختصاص دارد.

در بخش نخست از مجموعه موجودات مینوی، ایزدان و دیوان بحث می‌شود. ویدن گرن با استفاده از مدارک زبانشناسی بر آن است که در نزد سغدی‌ها، دین مسلط زرتشتی «درست آئین» نبود اما تقویم مورد قبول سغدی‌ها، تقویم پایان دوره ساسانی است و با تقویم

به ما نشان می‌دهند.

بخش ششم به آئین میتراپی در عصر پارتیان پرداخته است.

ویدن گرن با رد مستدل نظریه کسانی که میترا را متعلق به ایران نمی‌دانند، بر آنست که میترا از ایران و دقیق‌تر از شمال غربی این کشور است.

اگر چه قبل از وی محققین بر آن بوده‌اند که بین آئین زروانی و آئین میترا ارتباط وجود دارد اما ویدن گرن با دلایل بیشتر بر این گفته صحه می‌گذارد.

ویدن گرن با بررسی هنر دینی آئین میترا نیز به این نتیجه می‌رسد که منشأ این مذهب در تمدن ایرانی است.

بخش هفتم این فصل مربوط به افسانه غربی زرتشت است. از آنجا که در دوران اشکانی مرکز اصلی آئین مغ‌ها بجای ری در شیز آذربایجان است، روایات این زمان زرتشت را اهل این ناحیه می‌دانند. در نزد مغ‌های غرب نیز شخصیت زرتشت به صورت افسانه‌ای و تقریباً یک قهرمان اسطوره‌ای درآمده است.

آخرین بخش این فصل پادشاهی در عصر پارتیان را مورد توجه قرار می‌دهد. بیشترین منبع نویسنده در معرفی وضعیت پادشاه در دوره پارتیان از قلمروهای پادشاهان کوچکی چون پونتوس که به پارتیان وابسته بودند بدست آمده است و البته نویسنده از متون دینی، حماسی و تاریخی درون امپراتوری نیز غافل نیست. در کل باید گفت که همچون دیگر ادوار تاریخ ایران باستان شاه در عصر پارتیان مقدس بوده است. لازم به تذکر است که ویدن گرن پادشاهی را نیز از دید مذهب مورد بررسی قرار داده است. منظور وی بررسی مسائل سیاسی مربوط به سلطنت بوده است.

فصل هفتم به دین در دوره ساسانی اختصاص دارد. در بخش صنعت از بنیادگذاری حکومت دینی در عهد ساسانیان سخن به میان آمده است. نویسنده در این بخش به اجمال سخن می‌گوید و تنها مطلب مهم بیان این نکته است که اردشیر پس از به قدرت رسیدن در هر ایالت همزمان یک موبد و یک مرزبان را مستقر کرد.

بخش دوم «کتاب دینی اوستایی و روایت نوشتاری و شفاهی» نام دارد. در این بخش نویسنده با استفاده از منابع سریانی، مسیحی، اوستایی و پهلوی در مورد زمان نگارش یافتن اوستا به نتایج جالب و درخور توجهی دست می‌یابد.

در بخش سوم بحث مهم روحانیون، آئین نیایش و مکان‌های اجرای آئین مورد توجه نویسنده قرار گرفته‌اند. مسئله جالب برای نویسنده در مورد روحانیون، دو طبقه مغ‌ها و روحانیون آتش (موبدان و هیربدان) هستند که ویدن گرن با بهره‌گیری از اطلاعات زبان‌شناسی و بررسی متون دینی سریانی و اوستایی نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که: «موبدان اساساً به صورت روحانیان آتش باقی مانده‌اند، حال آنکه هیربدان نیز، پس از نیل به این مقام، به ویژه عهده‌دار آموزش در همایشها بودند».^(۳۰)

در مورد آئین‌های نیایش باید گفت که نویسنده دستورهای اعتراف در دوره ساسانیان را مورد بررسی و



دروازه ملل، تخت جمشید (دوره هخامنشی)، شیراز

طور کلی نه پرکساسپس و نه کمبوجیه و نه ایرانی‌ها هیچ یک به رستاخیز اعتقاد نداشتند و نهایت اینکه نویسنده نمی‌تواند حق مطلب را در این مورد ادا کند. چرا که در ادامه می‌گوید باور به یک رستاخیز مردگان وجود داشته است. صحیح اینکه هخامنشیان تنها به سعاد روحانی اعتقاد داشتند و ذکر همین نکته از تناقض‌گویی جلوگیری می‌کرد. در ادامه به تعدادی از خطاهای جزئی نویسنده می‌پردازیم:

۱- در سرآغاز کتاب در قسمت مقدمات تاریخی نویسنده ابتدا از پارت‌ها به عنوان بنیانگذار دومین امپراتوری نام می‌برد (ص ۱۸) اما در صفحه بعد ساسانیان را مؤسس دومین سلسله که دولت مهمی برپا کردند معرفی می‌کند در حالی که آنها سومین سلسله هستند.

۲- در صفحه ۵۹ نویسنده رودابه را زن پدر سیاوش معرفی می‌کند در حالی که او سودابه است. مترجم محترم نیز به این نکته اشاره فرموده‌اند.

۳- در صفحه ۷۲ سطر ۸ نویسنده می‌گوید: در نتیجه در می‌یابیم که واقعیت رازآمیز بودن میترا بتواند «در خدمت اژدها بودن» نامیده می‌شود که این گفته غلط است چرا که ایزد میتره دشمن اژدها بوده است چنانکه نویسنده خود یک سطر بالاتر به این واقعیت اشاره کرده است. در این مورد احتمال اشتباه مترجم وجود دارد.

۴- در صفحه ۹۵ نویسنده واژه زرتشت را «راندۀ شتر» معرفی کرده است در حالی که اکثر زبان‌شناسان بر این قول متفقند که معنای این واژه «شتر پیر» یا «نارندۀ شتر پیر است».

۵- در صفحه ۱۰۸ نویسنده در تشریح اعتقادات زرتشت در مورد استفاده از بنگ و «می» در سطر ۱۷ می‌گوید «از سوی دیگر، در نخستین جامعه زرتشتی ما به هومی به نام پوروینگه «که پر از بنگ است» برمی‌خوریم. که این گفته غلط است هوم یا بنگ تفاوت داشته و یکی مایع سکرآور و دیگری از مواد مخدر است.

۶- در صفحه ۱۵۹ سطر ۲۰ در مورد محل شهر «رگه» باستان می‌گوید: در نیمه راه میان جیهون و بالادست رود فرات و در ارمنستان رگای (راغه‌ری) باستانی قرار داشت. و در صفحه بعد در پانویس به کتاب مهم ایران‌شهر اثر مارکوارت ارجاع می‌دهد. باید گفت که در این کتاب محل رگه اینجا ذکر نشده و محل رگه را اکثر محققین محل فعلی ری می‌دانند نه محلی در ارمنستان.

۷- در صفحه ۲۸۷ آمده است که در عهد پارت‌ها میترا یا خورشید همسان بوده است. در صورتی که می‌دانیم در سیر تحول میتره، این ایزد ابتدا در جامعه آریائی نخستین به مفهوم عهد و پیمان، در دوره پارتیان به مفهوم صبح صادق در برابر صبح کاذب و در عهد ساسانیان به مفهوم خورشید بکار رفته است.

برای اطلاع بیشتر لطافاً به کتاب باارزش پژوهشی در اساطیر ایران نوشته زنده‌یاد مهرداد بهار مراجعه فرمائید.

۸- در صفحه ۳۶۸ در قسمت مجموعه دستورهای اعتراف در مذهب زرتشتی عهد ساسانی، نویسنده در

باید گفت که متأسفانه هر چند خامه نویسنده‌ای بسیار پرآوازه در زمینه ایران‌شناسی است اما خطاهای زیادی دارد که بعضی از آنها سطحی و پیش‌پاافتاده و بعضی اشتباهات اصولی و اساسی می‌باشند تا آنجا که پس از مطالعه دقیق این کتاب به راستی خواننده این نوشته‌ها را دور از چنین مؤلفی می‌داند. در بخش معرفی بارها از نیبرگ استاد ویدن‌گرن به عنوان الهام‌بخش نویسنده در شیوه تحقیق و بیان نظریاتش یاد شد اما به راستی تفاوت این دو کتاب (دین‌های ایران باستان و دین‌های ایران) بسیار زیاد است. مهم‌ترین تفاوت این دو اثر اینکه نیبرگ در بیان نظریات خود در اکثر موارد از منابع دست اول ایرانی به ویژه متون اوستایی و پهلوی استفاده کرده است اما ویدن‌گرن این منابع اصلی را رها کرده بیشتر از منابع یونانی، رومی و سریانی بهره برده است. علت آن نیز کاملاً واضح است نیبرگ بر زبان‌های باستانی و میانه ایران تسلط بیشتری داشت و بعکس ویدن‌گرن بر زبان‌های دیگر. این تفاوت عمده بزرگترین عامل اشتباهات اساسی و سطحی ویدن‌گرن در زمینه‌های زبان‌شناسی، اسطوره‌ای، حماسی و حتی تا اندازه‌ای تاریخی گردیده است. از جمله خطاهای اصولی نویسنده به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱- در مقایسه بین اساطیر هند و ایران و نتایجی که نویسنده از آنها بدست می‌آورد خطاهای اساسی دیده می‌شود.

۲- چنانکه گفته آمد نویسنده بجای غور و تعمق در متون اصلی متعلق به ایران از گفته‌ها و نوشته‌های نویسندگان یونانی، رومی، ارمنی و... بهره برده است. و به عنوان نمونه تأکید زیادی به گفته‌های هرودوت دارد تأکیدی که بعضی مواقع نابجاست.

۳- در مواردی نویسنده از عهده تحلیل یک مطلب بر نیامده و نتیجه استنباط او ناخواسته به ضد و نقیض گویی تبدیل شده است چنانکه به عنوان نمونه در صفحه ۱۹۳ در بحث از اعتقاد هخامنشیان به معاد به دو گفته متفاوت گزنفون و هرودوت اشاره می‌کند و پس از گفته هرودوت چنین نتیجه می‌گیرد که «اگر این متن درست و معتبر است در هر صورت بدین معناست که به

مهم بعضی از حماسه‌های ملی ایران از جمله گرشاسنامه اسدی طوسی است که اطلاعاتی مربوط به آئین‌های مذهبی سکاها (مراسم تشییع جنازه گرشاسب) در اختیار ما قرار می‌دهند.

بخش سوم طبق معمول واژگان دینی و آخرین بخش مربوط به پادشاهی در نزد سکاها است.

فصل دهم به نتیجه‌گیریها اختصاص دارد.

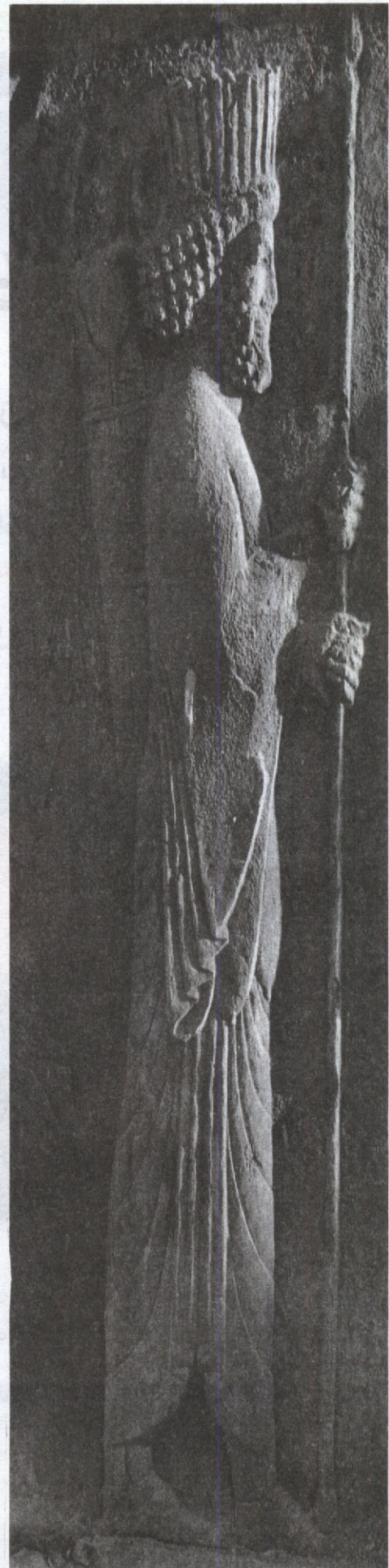
در بخش نخست از فتح عرب و نتایج آن بحث می‌شود. در بخش دوم فعالیت ادبی زرتشتیان مورد توجه نویسنده قرار می‌گیرد و اینکه چگونه پس از اسلام کتب جدید زرتشتیان بعضاً با آموزه‌های نسبتاً جدیدی به رشته تحریر درآمد. ویدن‌گرن در بیان نظرات خود از اطلاعات تاریخی مربوط به حکومت‌های مستقل ایرانی بعد از اسلام نیز بهره برده است.

بخش سوم از مهاجرت و انقراض بحث می‌کند. مهاجرت تعداد زیادی از زرتشتیان به هند از قرن هشتم هجری و وضعیت زرتشتیان در ایران تا دوره سلجوقیان به اجمال از مباحث این قسمت است.

بخش چهارم مربوط به «پارسیان» است. در این بخش نویسنده به بیان باورهای زرتشتیان کنونی به ویژه در هند که تحقیقات او بیشتر مربوط به آنهاست می‌پردازد (هر چند بین باورهای پارسیان هند و زرتشتیان ایران تفاوت چندانی وجود ندارد و بیشتر در اجرای بعضی مراسم اختلاف می‌باشد).

بخش پنجم «بازمانده آثار متأخر آرمان‌شناختی پادشاهی و جشنهای کهن» نام دارد و بالاخره آخرین عنوان ویدن‌گرن در این کتاب بسیار پر بار «سهم ایران پیش از اسلام در مجموعه دین‌های خاور نزدیک» نام دارد.

در نقد و بررسی این کتاب باید گفت که کتاب دین‌های ایران ویدن‌گرن با روش تحقیق خاص این مؤلف بیشتر به یک دایرةالمعارف دین‌های ایران شبیه است تا اثری صرفاً تخصصی در مورد ادیان ایران. چنان که قبلاً نیز گفته آمد شیوه نویسنده در تحقیق استفاده از موضوعات مختلف می‌باشد که پر واضح است در این راستا احتمال خطا بیشتر خواهد شد. در مورد این اثر نیز



تخت جمشید، سرپاز پارسی (دوره هخامنشی)، مورش

مورد آئین‌های نیایش تنها از دستورهای اعتراف نام می‌برد در صورتی که آئین‌های دیگری نیز وجود داشته است.

۹- در صفحه ۴۲۴ نویسنده می‌گوید که قباد با اعتقاد قلبی به آئین مزدکی گروید در صورتی که اگر به اوضاع اجتماعی و به ویژه سیاسی آن عهد نظری دقیق بیندازیم متوجه می‌شویم که این گفته بعید به نظر می‌رسد بلکه بیشتر چنین برمی‌آید که قباد در مبارزه با بزرگان و روحانیون در قدرت‌گیری سیاسی و اقتصادی بر آن بود تا از مزدک بر ضد این گروه‌ها استفاده کند و در این صورت اعتقاد قلبی وی بعید است هر چند که نظر ویدن گرن محترم است.

۱۰- در دنباله گفته پیشین، نویسنده اظهار می‌دارد که قباد قوانین ازدواج را تغییر داد و سپس اینکه در حقوق مدنی عهد ساسانی نوعی ازدواج گروهی مجاز بوده است و در پانویس از کریستن سن نقل می‌کند در صورتی که در آثار ترجمه شده به فارسی کریستن سن در هیچ جا به چنین مطلبی اشاره نشده است.

در مورد ترجمه این اثر باید گفت که نگارنده بیش از هر چیز به دشواری ترجمه این اثر توجه دارد تا نوع ترجمه، در واقع به نظر می‌رسد باید بیشتر این زحمت مترجم را ستود تا بر او ایرادی وارد کرد. در مجموع باید گفت که کتاب دین‌های ایران خاصه نویسنده مشهور سوئدی چنان است که حتماً ارزش خواندن را دارد و توجه محققین و علاقمندان به فرهنگ ایران باستان را طلب می‌کند. نظرات ویدن گرن در باب اعتقادات زرتشت شنیدنی است هر چند گفته‌ای فراتر از استاد خود نیبرگ را در بر ندارد. نوشته او در باب تدوین اوستا درخور تعمق و توجه است. بخش مربوط به مذهب هخامنشیان بسیار موشکافانه و دقیق است. اطلاعات نویسنده از ادبیات، عرفان و مذاهب مختلف به کتاب وی جذابیت خاصی بخشیده است و بالاخره اینکه گفته‌های ویدن گرن در آخرین عنوان کتابش از عدم تعصب وی نسبت به ادیان حکایت می‌کند و در کل اینکه خواندن این کتاب را به علاقمندان فرهنگ ایران باستان توصیه می‌کنیم و بر اساتید و سروران محترم است که نگارنده را در جسارت بر نقد این اثر مهم با قلت مزجات و بضاعت علمی و بزرگواری خود بیخشایند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ویدن گرن، دینهای ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاه ایده، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۲
- ۲- همان، ص ۴۳
- ۳- همان، ص ۸۷
- ۴- همان، ص ۹۰
- ۵- همان، ص ۹۵

- ۶- همان، ص ۹۷
- ۷- همان، ص ۱۱۳
- ۸- همان، ص ۱۱۹
- ۹- همان، ص ۸-۱۲۷
- ۱۰- همان، ص ۱۳۳
- ۱۱- همان، ص ۱۳۹
- ۱۲- همان، ص ۱۴۳
- ۱۳- همان، ص ۱۴۴
- ۱۴- همان، ص ۱۵۰
- ۱۵- همان، ص ۱۵۴

۱۶- هنینگ، والتر برونو: زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی انتشارات سروش، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۸

۱۷- ویدن گرن، پیشین، ص ۱۵۹

۱۸- همان، ص ۱۶۶

۱۹- همان، ص ۱۷۰

۲۰- همان، ص ۱۸۹

۲۱- در مورد این مسئله که مذهب شاهان هخامنشی زرتشتی بوده است یا خیر مدت‌ها است که بین محققین اختلاف نظر وجود دارد و هنوز هم نظر یکسانی ارائه نشده است.

هر تسفله، هر تل، اشپیگل، یوستی و بیلی از جمله محققینی هستند که هخامنشیان را زرتشتی می‌دانند و نیبرگ، دارمستر، گری، مولتون و از آخرین افراد مری بولیس، تعدادی دیگر بر این باورند که هخامنشیان زرتشتی نبوده‌اند. نگارنده با نظر گروه دوم موافق است اما این گفته بدین معنا نیست که زرتشتیگری در دوره هخامنشیان رواج نیافته است. رواج دین زرتشتی با قبول آن از سوی شاهان هخامنشی دو مسئله جداست. ما از ابتدای حکومت پارس‌ها با تسامح مذهبی شاهان این حکومت آشنا شده‌ایم و این بهترین دلیل است که دین زرتشتی نیز همچون دیگر ادیان در ایران بوده است اما نه به صورت رسمی و پذیرفته شده توسط شاهان هخامنشی و به نظر می‌رسد تأکیدی که بعضی بر سنگ‌نوشته خشایار شاه دارند تا از این طریق مذهب شاهان هخامنشی از بعد از خشایار شاه را زرتشتی بدانند اصراری بی‌مورد است. با اینحال به احتمال قریب به یقین آخرین شاهان هخامنشی مذهب زرتشتی را پذیرفته بودند. یکی از مباحث بسیار جالب در کتاب ویدن گرن همین بخش مربوط به مذهب هخامنشیان است. دلایل و شواهد متقن نویسنده در ارائه نظراتش بسیار خواندنی است. علاقمندان محترم را به خواندن این بخش صفحات ۲۰۳ تا ۲۱۵ ارجاع می‌دهیم.

۲۲- ویدن گرن، پیشین، ص ۲۰۹

۲۳- همان، ص ۲۱۸

۲۴- همان، ص ۲۱۹

۲۵- همان، ص ۲۲۰

۲۶- همان، ص ۲۶۴

۲۷- همان، ص ۲۷۱

۲۸- همان، ص ۲۸۳

۲۹- همان، ص ۲۸۹

۳۰- همان، ص ۳۶۷

۳۱- همان، ص ۳۴۷